

## ولایت در نکاح از دیدگاه فقه و حقوق امامیه

سید حسین آل طاها<sup>۱</sup>، موسی آرمیده<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> عضو هیئت علمی دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران

<sup>۲</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و حقوق، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران

نویسنده مسئول:

سید حسین آل طاها

### چکیده

مسئله‌ی نکاح یکی از مهمترین مسائل مورد توجه و اختلاف تمام ادیان و مذاهب بوده است، و بسیار مسلم است که این امر و موارد و احکام مربوط به آن موجب اختلاف نظر و به وجود آمدن اقوال مختلف نسبت به آن می‌باشد. در مسئله‌ی نکاح آنچه بیشتر اختلاف برانگیز است، موضوع دخالت یا عدم دخالت اولیاء در این مسئلہ می‌نمهد (ازدواج) می‌باشد. با توجه به اینکه سرونشست گذشتگان در شکل گیری مسئلہ‌ی نکاح و روند آن تأثیر بسزایی دارد، مسلم است که عرف و گذشته‌ی یک قوم برقوق و قوانین جاری مملکت تأثیرگذار می‌باشد. در این مقاله با مراجعه به کتب فقهی امامیه و حقوقی دیدگاه و نظر آنها را در مورد موضوع که از دیرباز مورد اختلاف علمای اسلامی بوده بررسی نمودیم. هر یک از مذاهب مختلف اسلامی در موضوع اذن ولی و ولایت بر دختر با توجه به باکره بودن و یا نبودن او اقوال مختلفی ارائه نموده‌اند. نکته‌ای که اینجا قابل توجه است، در این باره روایات بسیاری از پیامبر اکرم (ص) و پیشوایان دین (ع) نقل شده که خود باعث به وجود آمدن اختلاف بین فقه‌های اسلامی شده است. نکته‌ی پر اهمیت دیگر، وجود مشکلات بعد از ازدواج است که بعضی از اقوال به آن توجه کرده اند و بعضی هیچ توجه ای به آن نشان نداده‌اند و ندانسته اند که فرزند نابالغ در هنگام انتخاب به کاستی‌ها توجه نمی‌کند و با توجه به احساسات جوانی همه چیز را خوب می‌بیند و بعد از مدتی گرفتار مشکلات بعد از ازدواج می‌شود.

**کلمات کلیدی:** نکاح، بلوغ، ولایت، اذن، کفؤ، باکره.

## مقدمه

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: « ما بنی بناء فی الاسلام احبت الی الله عزوجل من تزویج » هیچ بنایی در اسلام پی ریزی نشده که نزد خداوند تعالی محبوب تر از ازدواج باشد.<sup>۱</sup>

با توجه به اینکه نکاح یا ازدواج یک امر بسیار مهم مستحب و مورد تأکید تمام ادیان الهی و پیشوایان دین اسلام است، تمام انسان‌ها باید نسبت به این امر مهم توجه خاص داشته باشند و تمامی قوانین پس از عقد نکاح ملزم به رعایت آن هستند. در این مورد از امام صادق(ع) روایت شده که فرمودند: «دو رکعت نماز شخص دارای همسر بهتر از هفتاد رکعت نماز شخص بدون همسر است.

موارد فوق الذکر، مطالبی است که به عنوان مقدمه برای نکاح متذکر شدیم، اما چیزی که مناسب است برای ازدواج به آن پرداخت، این است که بدانیم برای این امر مهم و بسیار حساس، چه کسی سزاوار است انتخاب شود و چه کسی سزاوار نیست، تا این که شالوده و پی ریزی محکم و مناسب خانواده را از همان ابتدا قوی انتخاب کنیم و به تعبیر دیگر بدانیم برای گردن خود چه طوق مناسبی را انتخاب می‌کنیم؛ زیرا زن وقتی انتخاب شده و خطبه عقد جاری شده، طوق گردن انسان است و باید انسان متوجه باشد چه چیزی به گردن خود می‌آویزد.

با توجه به مقدمه مطالب نکاح، آن چه می‌خواهیم مورد بررسی قرار دهیم و نظرات متفاوتی را در این باره بررسی کنیم اجازه ولی در نکاح است هم در مورد مذکوها و هم در مورد مونث‌ها، هر چند وقتی کلمه نکاح پیش می‌آید ذهن انسان‌ها متوجه جنس مونث می‌شود اما اندیشمندان و صاحبان نظر و فکر نکاح را هم در مورد جنس مذکور و هم در مورد جنس مونث می‌دانند و بررسی می‌کنند. بنابراین قسمت اول مطالب خود را در مورد اذن ولی در نکاح بررسی می‌کنیم.

## اذن در لغت

اذن در لغت، اعلام به اجازه چیزی، اباحه، برداشت منع و دادن حق تصرف برای شخص در آن چه ممنوع می‌باشد. اباحه ی تصرف، اذن شرعاً با راه های زیر تحقق می‌یابد: با اذن صريح و گفتار روش، به شهادت حال، به این صورت که در مقابل مالکش تصرف کند و امکان منع مالک باشد و چیزی نگوید که این وضعیت نشان دهنده رضایت و اذن اوست<sup>۲</sup>.

## ولايت در نکاح

### ۱- نکاح مؤنث‌ها

قسمت اول در مورد جنس مؤنث می‌باشد، جنسی بسیار ظریف و حساس و به قولی بسیار نازک که اگر مثل شیشه ای کوچکترین ضربه نادرست به او وارد شود می‌شکند و ریز می‌شود و دیگر قابل تعمیر نمی‌باشد.

عدد ای بر این باورند که انان پس از رسیدن به سن سیزده سالگی تا پایان پانزده سالگی و با وجود معافیت از شرط سن، چنانچه معنای زناشویی را بفهمند می‌توانند خود طرف عقد قرار گیرند ازدواج نمایند. قانون مدنی، ماده ۱۰۴۱ می‌گوید: بعد از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام نیز انان نمی‌توانند بدون اجازه ولی خود شوهر کنند. از متن ماده فوق فهمیده می‌شود که اجازه ولی شرط صحبت عقد نکاح می‌باشد و بدون اجازه ولی، عقد نکاح نافذ نیست و منعقد نمی‌گردد. حتی اگر دختری ولی ندارد برای ازدواج، باید قیم ایشان اجازه ازدواج دهد. زیرا چنین دختری هنوز سرد و گرم زندگی را لمس نکرده و تجربه‌ی لازم را ندارد و تنها خوبی‌ها را می‌بیند و از بدی‌ها بی خبر است و آن‌ها را مورد ارزیابی قرار نمی‌دهد. در اینجا تنها کسی که می‌تواند او را نجات دهد کسی است که زندگی را تجربه کرده باشد و خوب و بد زندگی را بداند.<sup>۳</sup>

طبق مطالب فوق چند دلیل وجود دارد که دختری که به سن ۱۸ سال تمام نرسیده نمی‌تواند بدون اجازه ولی خود شوهر کند:

- بر اساس ماده ۱۰۴۴ ق.م، فقط دختری که ۱۸ سال تمام دارد و ولی ندارد هر گاه بخواهد ازدواج کند اجازه‌ی کسی را در نکاح لازم ندارد. از مفهوم ماده فوق فهمیده می‌شود که برای دختری که ۱۸ سال تمام ندارد و ولی خاصی ندارد اجازه‌ی قیم لازم می‌باشد
- دختری که کمتر از ۱۸ سال تمام دارد در حکم غیر رشیده است و اگر ولی خاصی ندارد تمام اختیارات اموال و حقوق مالی ایشان با قیم است و برای عقد نکاح، اجازه‌ی قیم در نکاح نافذ است. زیرا نکاح بزرگ‌ترین امری است که قیم باید حفاظت از صغیر را در ورود به آن در نظر بگیرد و تمام مصالح دختر را بسنجد. بنابراین دختری که پس از ۱۵ سال تمام ازدواج نماید، حتماً باید با اجازه ولی یا وصی یا قیم او باشد
- نکاح دختر پس از هیجده سال تمام ماده ۱۰۴۳ ق.م: نکاح دختری که هنوز شوهر نکرده یعنی باکره است، هر چند از ۱۸ سال هم گذشته باشد با اجازه پدر یا جد پدری است مگر اینکه پدر یا جد

<sup>۱</sup>- تحریر الوسیله ، کتاب نکاح ، مساله ۱.

<sup>۲</sup>- حسینی، دکتر سید محمد، فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی ، ص .۲۳

<sup>۳</sup>- محقق داماد، مصطفی، حقوق خانواده ، کتاب نکاح ، ص ۵۱

پدری بدون دلیل موجه اجازه ندهند که در این صورت دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او شوهر کند و شرایط نکاح و مهری که بین آن‌ها قرار داده شد ، به دفتر ازدواج مراجعه و توسط دفتر مزبور مرا تب را به پدر یا جد پدری اطلاع دهد و بعد از ۱۵ روز از تاریخ اطلاع ، دفتر مزبور می‌تواند نکاح را منعقد سازد.<sup>۴</sup>

مفهوم ماده ۵ فوق این است که وقتی دختر، شوهر دلخواه خود را پیدا کرده باشد و آن مرد را هم از نظر اخلاقی و رفتاری و تلاش، مردم محله یا کوچه یا همسایه‌ها تأیید کرده باشند، اما پدر یا جد پدری دختری که پس از ۱۸ سال تمام هنوز ازدواج نکرده باشد و باکره است اجازه ندهد، دختر می‌تواند بدون اجازه‌ای آنها ازدواج کند و عاقب بعد از ازدواج را پیذیرد. ولی اگر دختر باکره نباشد و بنابر دلیلی (نکاح) بکارت او زایل شده باشد، نیازی به اجازه پدر یا جد پدری یا اطلاع رساندن آن توسط دفتر ازدواج نیست.

در فقه و حقوق امامیه نکاح دختری که باکره است منوط به اجازه‌ای و لی می‌باشد و فرق نمی‌کند که دختر شوهر کرده باشد یا نه، بلکه شرط اساسی، باکره بودن او است. بنابراین در حقوق امامیه دختری که باکره است هر سنی که داشته باشد نکاحش حتماً با اجازه‌ای و لی یا وصی یا قیم منعقد می‌گردد، و دختری که قبلًا ازدواج کرده خواه آن که شوهرش فوت کرده یا طلاق گرفته یا فسخ نکاح نموده و هیجده سال تمام داشته باشد، چنان‌چه بخواهد مجددًا ازدواج بنماید اجازه‌ای و لی لازم نیست، با توجه به مفاد ماده ۱۰۴۳ ق.م، اگر و لی با ذکر علت موجه از دادن اجازه به دختر خود برای ازدواج با مردی که پیشنهاد شده جلوگیری کند، و مرد هم سابقه‌ی خوشی در بین اهالی و مردم نداشته باشد، دختر نمی‌تواند با مرد مورد نظر ازدواج بنماید. مثلاً اگر دختر تحصیل کرده باشد و از خانواده محترمی باشد از نکاح با مردی که سابقه‌ی چاقوکشی یا شرارت یا جرم عمومی دارد منع می‌شود. که در این صورت تشخیص درست بودن علت موجه یا نادرست بودن علت اولاً سابقه آن مرد در بین است و اظهار نظر عموم، و همچنین دفتر ازدواج می‌تواند مورد را بررسی کند.

ماده ۱۰۴۴ ق.م : اجازه را باید شخص پدر یا جد پدری بدده و اگر بدلیلی نباشد، و تحت قیومت باشد برای ازدواج دختری که به سن ۱۸ سال تمام رسیده اجازه قیم لازم نمی‌باشد. از مفاده ماده‌ی فوق فهمیده می‌شود که در صورت حاضر بودن پدر یا جد پدری و تشخیص درست آن‌ها اجازه‌ای و لی شرط اساسی در نکاح است مگر این که دختر باکره نباشد، یا غائب باشد یا به علت مجنون و سفیه بودن تحت قیومت باشد.<sup>۵</sup>

## ۲- نکاح ذکور

عقد نکاح که بین دو نامزد صورت می‌گیرد، بوسیله‌ی قصد و رضای آن دو واقع می‌شود. پس هر کس که بتواند قصد انشاء بنماید می‌تواند طرف عقد قرار گیرد و آن را منعقد سازد. با نکاح دائم، زوج مکلف به نفقة به زوجه می‌گردد و غیر مستقیم، خود را متعهد به دادن آن قرار می‌دهد، پس شخص صغیر ذکور نمی‌تواند تصرف در اموال و حقوق مالی خود بنماید اگر چه ممیز باشد. شخص ذکور قبل از سن رشد چنان‌چه ممیز باشد، می‌تواند عقد نکاح را منعقد سازد ولی صحت و نفوذ آن منوط به اجازه‌ای و لی یا قیم خواهد بود. ماده‌ی ۱۲۰۹ ق.م مؤید مطالب فوق الذکر است: هر کس که دارای هیجده سال تمام نباشد در حکم غیر رشید است. غیر رشید هم از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع است و هر چند از طرف دادگاه، معافیت از شرط سن به او عطا گردد، باز هم رشید شناخته نمی‌شود.

بنابر آن چه گذشت، ذکوری که قبل از هیجده سال تمام، معافیت از شرط سن بخواهد ازدواج کنند و دادگاه هم به آن‌ها حکم داده باشد می‌توانند عقد نکاح را منعقد کنند، ولی صحت آن با اجازه‌ای و لی یا قیم خواهد بود، ولی اگر حکم رشد آن‌ها صادر شده باشد نیاز به اجازه و لی یا قیم نیست.<sup>۶</sup>

<sup>۴</sup>- همان ، ص ۵۹

<sup>۵</sup>- امامی، اسدالله ، حقوق خانواده، ج ۱ ، ص ۷۸ .

<sup>۶</sup>- محقق داماد، مصطفی، حقوق خانواده، کتاب نکاح ، ص ۸۶ .

### ولایت در نکاح در فقه امامیه

در فقه امامیه، وآلی در نکاح پدر یا جد پدری است و برای فرزند صغیر خود چه پسر و چه دختر می‌تواند در هر سنی که باشد ولایت ازدواج بنماید. پسروان وقتی که رشید شدن و بلوغ و عقل کامل بست آوردن از تحت ولایت خارج می‌شوند و می‌توانند ازدواج کنند. در مورد نکاح دختر باکره پس از آن که به بلوغ و عقل رسیده اند در بین حقوقدانان امامیه اختلاف هست . عده‌ای از آن ها معتقدند که دختر باکره پس ازرسیده و بلوغ بدون اجازه وآلی نمی‌تواند شوهر اختیار کند. بنابراین نکاح دختر باکره با اجازه وآلی خواهد بود. در اینجا منظور از باکره دختری است که هنوز شوهر نکرده و یا بدون نزدیکی طلاق گرفته است هر چند که قبل از ازدواج به نحوی از انحا، مانند عمل جراحی یا پریدن بکارت او زایل شده است.ولی دختر رسیده که به طریقی دیگر قبل از ازدواج بکارت خود را از دست داده است، مانند شباهه زنا برای ازدواج، اجازه وآلی در نکاح لازم نیست و خودش آزادانه با کسی که می‌تواند ازدواج کند.<sup>۷</sup>

عده‌ای دیگر از حقوقدانان امامیه معتقدند دختر رسیده باکره در هر سنی که باشد بدون اجازه وآلی نمی‌تواند ازدواج کند و دختر هیچ اختیاری از خود ندارد، تحت هر شرایطی اجازه وآلی شرط صحبت نکاح می‌باشد. عده‌ای دیگر از فقهاء امامیه بین نکاح دائم و موقت تفاوت قائلند. گروهی در نکاح دائم اجازه وآلی را لازم می‌دانند و در موقت، دختر اختیار دارد که خود شوهر انتخاب کند و اجازه وآلی لازم نیست. گروهی دیگر بر عکس عمل می‌کنند یعنی در نکاح دائم اجازه وآلی لازم نیست ولی در نکاح موقت اجازه وآلی لازم است.<sup>۸</sup>

از تمام موارد فوق می‌توان نتیجه گرفت که فقهاء و حقوقدانان امامیه، اجازه وآلی را در نکاح دختر باکره رسیده لازم می‌دانند، ولی چنان چه دختر باکره رسیده مایل باشد با مردی ازدواج کند که هم شأن در اخلاق و رفتار خود او می‌باشد و مردم و اهالی محله از او به نیکی یاد می‌کنند و از نظر اخلاق او را می‌پسندند، اما وآلی یا وصی یا فیم بدون دلیل موجه اجازه ازدواج نمی‌دهد و دختر هم نیاز به ازدواج دارد، در اینجا دختر باکره رسیده می‌تواند بدون اجازه وآلی ازدواج کند. البته با انجام مراحل قانونی و مراجعه به دادگاه و دفتر ازدواج و مطلع کردن وآلی یعنی پدر و جد پدری نه وصی و قیم که در صورت نبودن پدر و جد پدری نیاز به اجازه وصی قیم در ازدواج نیست.

این که در ازدواج، دختر باکره رسیده کسی را باید اختیار کند که هم شأن خود یعنی کفو باشد امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله کتاب نکاح مسأله اول می‌فرماید : «ما یعنی این یهتم به الانسان النظر فی صفات من ب يريد تزویجهها<sup>۹</sup> » از جمله چیزهایی که سزاوار است هنگام ازدواج در نظر گرفته شود صفات کسی است که می‌خواهد با او ازدواج کند. در نکاح مهمترین مسئله که باید مورد توجه قرار گیرد صفات است و فرق نمی‌کند چه دختر بخواهد انتخاب کند چه پسر، آنچه لازم است اینکه همسری صالح و دارای صفات نیک باشد. نزدیکان او رادر نظر بگیرد و برای نطفه های خود کشتزاری مناسب انتخاب کند، و متوجه باشد چه جایگاهی را برای خود انتخاب می‌کند و چه کسی را شریک خود قرار می‌دهد و عقاید و اسرار خود را در اختیار چه کسی قرار می‌دهد. تنها زیبایی و مال را انتخاب خود قرار ندهد. در این باره رسول اکرم(ص) می‌فرماید: « من تزوج امراء لایتزوجها إلا الجمالها لم يرضيها ما يحب » کسی که زنی را تزویج کند و از این کار منظوری به جز جمال او ندارد چیزی که خشنودش کند از او نخواهد دید.<sup>۱۰</sup>

هر چند که برای انتخاب، زیبایی هم یکی از صفات است، اما نباید تنها ویژگی مورد نظر ما باشد و دیگر صفات اخلاقی را نادیده بگوییم . مهم ترین وجه مورد نظر، اخلاقیات است که باید در انتخاب همسر در نظر گرفته شود ، چه بسا افرادی که زیبایی دیگران آن ها را در انتخاب وسوسه کرده و دیری نمی‌باید که از هم جدا می‌شوند و عواقب تلح و ناگوارتری در زندگی به وجود می‌آید، که هرگز قابل جبران نمی‌باشد.

<sup>۷</sup>- کاتوزیان، ناصر ، حقوق مدنی خانواده ، ص ۷۵

<sup>۸</sup>- امامی، حسن، حقوق مدنی ، ص ۹۵.

<sup>۹</sup>- خمینی (ره)، روح الله ، تحریر الوسیله، کتاب نکاح.

<sup>۱۰</sup>- همان، مسأله ۲.

### چه کسانی در عقد میان دختر و پسر صاحب اختیار هستند

از آن جایی که پیمان عقد زناشویی، پیمانی بس مهم و حساس است و آینده افراد را رقم می‌زند به دلایل متعدد اذن و آن جایز است، که مهم‌ترین آن‌ها همان تجربه و آنی در زندگی می‌باشد. زیرا ولی این مسیر را طی کرده و سردی و گرمی زندگی را چشیده است و می‌تواند با استفاده از تجربیات خود کاستی‌های موجود در پیمان عقد و ازدواج پسر یا دختر خود را تشخیص دهد، و نگذارد گُل زندگی خود نیست و نابود شود، زیرا مهم‌ترین آرزوی پدر مانند یک باغبان که تمام تلاش و کوشش او می‌یوه دادن خوب درختان خود است، پدر نیز تلاش می‌کند که ثمره زندگیش که همان دختر یا پسر است زندگی خوبی داشته باشد و بدون جهت نیست و نابود نشود. دلیل دیگر اذن ولی این است که دختر یا پسر در انتخاب زندگی آینده توجهی به بدی‌های انتخاب ندارند و همه‌ی موارد را خوب تلقی می‌کنند، زیرا در سنی قرار دارند که بدی‌ها را نمی‌بینند و خوب تشخیص نمی‌دهند.

پس نیاز است از تجربیات پدر استفاده کرده و آینده‌ی خود را تابه نکنند تا زندگی سرشار از موفقیت و لذت داشته باشند.<sup>۱۱</sup> صاحبان خرد و اندیشه در فقه و حقوق امامیه، پدر و جد پدری را صاحب اختیار در عقد می‌دانند. با اندک تفاوتی نسبت به یکدیگر، و برای دیگران از جمله مادر هر چه پایین‌تر رود و برادر و خواهر اختیاری در عقد قابل نیستند. «للاب والجد من طرف الأَبِ بِمَعْنَى أَبِ الْأَبِ فَصَاعِدًا وَلَا يَهُ عَلَى الصَّغِيرِ وَالصَّغِيرِ وَالْمَجْنُونِ الْمَتَّصِلُ جَنُونَ بِالْبَلُوغِ، وَكَذَا الْمَنْفَصُلُ عَنْهُ عَلَى الظَّاهِرِ، وَلَا وَلَا يَهُ لَامَ عَلَيْهِمْ وَلِلْجَدِّ مِنْ طَرْفِ الْأَمْ وَلَوْ مِنْ قَبْلِ أَمِ الْأَبِ بَأْنَ كَانَ أَبَا لَامَ الْأَبِ مَثَلًاً، وَلَا لِلْأَخْ وَالْعَمْ وَالخَالِ وَأَوْلَادِهِمْ». پدر و جد از طرف پدر یعنی پدر پدر و هم چنین هر چه بالاتر برود بر طفل صغیر و دختر صغیره و مجنون ولايت دارند، مجنونی که جنونش متصل به بلوغش باشد و هم چنین آن که جنونش جدا از بلوغش باشد علی الظاهر بر او نیز ولايت دارند، و اما مادر و جد مادری هر چند که از طرق مادر پدر بوده باشد یعنی پدر مادر پدرش باشد ولايت بر کودک ندارند، و همچنین برادر و عم و دایی و اولاد آنان ولايت بر کودک ندارند.<sup>۱۲</sup>

با توجه به مسئله‌ی فوق، تنها کسی که حق ولايت بر صغیر یا صغیره را دارد پدر یا جد پدری است، که می‌تواند تا به سن قانونی نرسیده است برای او تصمیم بگیرد و در امور مربوط به زندگی و آینده صغیر، او را راهنمایی کند و خیر یا شر او را در نظر بگیرد و نگذارد که ناخواسته و بدون تفکر و دلیل به چاه بیفتند و آینده او را نابود نکنند. پدر یا جد پدری است که می‌تواند صغیر را رهبری کند، حتی اگر باکره باشد بعد از سن ۱۸ سالگی هم تنها او می‌تواند تصمیمات لازم درباره‌ی او اتخاذ کند، زیرا تنها اوست که دوست ندارد.

ثمره‌ی زندگی او نابود شود و دلش می‌خواهد نتیجه‌ای درست و خوب داشته باشد، نتیجه‌ی مسئله‌ی این است که پدر، پدر پدر و هر چه بالاتر رود بر صغیر و مجنون حق ولايت دارند اما مادر، مادر پدر و حتی پدر مادر پدر حق ولايت بر کودک ندارند. پدر و جد پدری بر دختر بالغه‌ی رشیده اگر بیوه باشد ولايتی ندارد، ولی اگر دختر بالغه‌ی رشیده باکره باشد اقوالی متعدد است، عده ای گفته‌اند که چنین دختری مستقل است و پدر و جد پدری بر او ولايت ندارند. عده ای دیگر می‌گویند پدر ولايتی مستقل و جد پدری ولايتی مستقل دارند. و دختر خودش سلطنت و ولايت مستقل بر خود ندارد.

۱۱- امامی، حسن، حقوق مدنی، ج ۴، ص ۲۸۵.

۱۲- تحریر الوسیله، کتاب نکاح، ج ۴.

### چرا برخی فقهاء در ازدواج موقت دختر باکره اذن پدر را شرط کرده است؟

اسلام برای برآورده شدن نیازهای زن و مرد، چار چوب ازدواج ( دائم و موقت) را معین کرده است، ازدواج موقت به ازدواجی گفته می شود که بین زن و مردی که هیچ مانعی از ازدواج نداشته باشند و با رضایت طرفین، همراه مهر معین تا زمان مشخص عقد ازدواج بسته شود. از نظر اسلام صحّت ازدواج موقت دارای شرایطی است، از جمله اینکه عقد نکاح (موقت یا دائم) با دختر باکره مشروط به اجازه پدر و در صورت فقدان پدر، جد پدری است، ولی اگر باکره نباشد و یا پدر و جد پدری نداشته باشد، نیازی به اجازه نیست.<sup>۱۲</sup>.

در میان مراجع، حضرت آیت الله نوری همدانی می فرماید: بنابر اقوی اجازه پدر یا جد پدری لازم نیست، هرچند که بهتر است بدون نظر و اجازی آن ها اقدام به ازدواج نکند. ولی ازدواج باکرهای که به حد رشد و تشخیص مصلحت نرسیده است، بدون اجازه پدر و جد، صحیح نیست.<sup>۱۳</sup>.

پس همان طوری که ملاحظه می شود برخی از مراجع رشیده بودن دختر را کافی نمی دانند، و اذن پدر را به آن ضمیمه می کنند، اما عده ای آن را کافی می دانند. رشیده به دختری گفته می شود که مصلحت خود را تشخیص دهد و به دور از فشار، هیجانات و تحریکات شهوانی تصمیم بگیرد و به آینده خود و خانواده و حیثیت خانوادگی توجه داشته باشد. اما دختری که از بلوغ عقلی برخوردار نیست و نمی تواند راجع به آینده تصمیم بگیرد و خیر و صلاح خود و خانواده اش را نمی داند، هر چند سنش زیاد باشد، رشیده نخواهد بود و بدون اذن پدر یا جد پدری نمی تواند ازدواج کند.

اکثر فقهاء یعنی آن هایی که اجازه پدر یا جد پدری را شرط می دانند، در این مسأله اتفاق نظر دارند. در مواردی که پدر یا جد پدری غایب باشند به طوری که نتوان از آنان اجازه گرفت، و دختر نیاز مبرم به ازدواج داشته باشد، یا همسر مناسبی پیدا شود که شرعاً هم کفوا اوست و پدر و جد پدری، بدون جهت مانع می شوند و سخت گیری می کنند لازم نیست از پدر و جد پدری اجازه گرفت.<sup>۱۴</sup>.

اما این که چرا برخی فقهاء اجازه پدر را شرط دانسته اند؟ استاد شهید مطهری (ره) در این باره می فرماید: فلسفه‌ی آنان ناشی از این است که دختر قاصر است و از لحاظ رشد اجتماعی کمتر از مرد به حساب آمده است. اگر به این جهت بوده چه فرقی است میان بیوه و دوشیزه، که بیوه شانزده ساله نیازی به موافقت پدر نداردو دوشیزه ۱۸ ساله طبق این قول نیاز به اجازه دارد؟ به علاوه اگر دختر از نظر اسلام در اداره کار خودش قاصر است، چرا اسلام به دختر بالغ رشیده استقلال اقتصادی داده است و معاملات چند صد میلیونی او را صحیح و مستغنى از موافقت پدر یا برادر یا شوهر می داند؟ این مطالب فلسفه‌ی دیگری دارند که به گوشه‌ای از روانشناسی زن و مرد مربوط است. مربوط است به حس شکارچی گری مرد از یک طرف و از طرف دیگر خوش باوری زن نسبت به وفا و صداقت مرد مرد بندۀ شهوت است و زن اسیر محبت، آنچه مرد را می لغزاند و از پا در می آورد شهوت است، و زن به اعتراف روانشناسان، صبر و استقامتش در مقابل مرد بیشتر است. اما آن چیزی که زن را از پا در می آورد و اسیر می کند این است که نغمه‌ی محبت، صفا، و عشق از دهان مردی بشنود، خوش باوری زن در همین جاست. زن مدامی که دوشیزه است و هنوز صابون مردان به جامه اش نخورده، زمزمه های محبت مردان را به سهولت باور می کند. مردان شکارچی از این احساس زن همواره استفاده می کنند. دام «عزیزم، از عشق تو می میرم » برای شکار دخترانی که درباره مردان تجربه ای ندارند بهترین دام هاست. اینجاست که لازم است دختر مرد ناآزموده، با پدرش که از احساسات مردان بهتر آگاه است و پدران جز در شرایط استثنایی برای دختران خیر و سعادت می خواهند مشورت کند، و لزوماً موافقت او را جلب کند. در اینجا قانون به هیچ وجه زن را تحقیر نکرده است، بلکه دست حمایت خود را روی شانه او گذاشته است. پس این یک احتیاط و مراقبتی است که قانون برای حفظ زن تجربه نکرده، کرده است و ناشی از نوعی سوء ظن به طبیعت مرد نیست.<sup>۱۵</sup>.

رسول اکرم (ص) آن روانشناس خدایی، این حقیقت را چهارده قرن پیش به وضوح بیان کرده است. آن حضرت می فرماید: سخن مرد به زن (که تو را دوست دارم) هرگز از دل زن بیرون نمی رود.<sup>۱۶</sup>

با این توضیحات استاد، حکم اذن پدر در اسلام مشخص می شود ، و آن این که اسلام نمی خواهد با خواسته های عجولانه، یک عمر زندگی با صفا و صمیمیت در آغوش گرم یک خانواده و مستحکم و همیشگی را از دست برود .

<sup>۱۳</sup>- توضیح المسائل مراجع ، ج ۲ ، ص ۳۷۸ ، مسئله ۲۳۷۶

<sup>۱۴</sup>- همان .

<sup>۱۵</sup>- توضیح المسائل مراجع فاضلی ، نوری ، بهجت ، سیستانی ، مکارم .

<sup>۱۶</sup>- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام ، صص ۷۸-۷۹

<sup>۱۷</sup>- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۵۶۹

## ولابت در نکاح قبل از بلوغ

بر اساس قانون مدنی، نکاح صغیر اعم از پسر یا دختر قبل از بلوغ ممنوع است.<sup>۱۸</sup>

اما در صورتی که نکاح صغیر با اذن ولی انجام گیرد صحیح و نافذ است، خواه آن که ولی خود به این امر مبادرت نماید یا به دیگری اذن یا وکالت دهد، که عقد نکاح را برای صغیر منعقد کند. طبق نظر مشهور فقهاء، پسر و یا دختر صغیر پس از بلوغ نسبت به عقد انجام شده توسط ولی، حق اختیار ندارد. همچنین اصل لزوم و استصحاب نیز این نظر را تأیید می‌کند.<sup>۱۹</sup> با این حال برخی از فقهاء بر این باورند که پسر یا دختر پس از بلوغ حق خیار دارند. نظر این فقهاء در مورد حق خیار پس از بلوغ تا حدودی پذیرفته شدنی است. زیرا با نکاح، صغیر متعهد به مهر و نفقة می‌گردد. بنابراین در قبول یا رد نکاح حق خیار دارد. ولی صغیره چنین تعهدی بر دوش نمی‌گیرد و نکاح نسبت به او لازم می‌باشد.<sup>۲۰</sup> عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی به شرط رعایت مصلحت مولی علیه صحیح می‌باشد.<sup>۲۱</sup>

در صورتی که ولی در اذن نکاح صغیر یا صغیره مصلحت او را نادیده بگیرد، در صحبت و عدم صحبت عقد دو نظریه وجود دارد: گروهی از فقهاء، معتقدند که عقد مذکور به کلی باطل است و اجازه صغیر یا صغیره پس از بلوغ موجب صحبت آن نمی‌گردد.<sup>۲۲</sup>

گروهی دیگر از فقهاء بر این باورند که چنین نکاحی صحیح است، ولی به صورت فضولی واقع شده است و موقوف بر آن است که صغیر یا صغیره پس از بلوغ آن را اجازه بدنهند یا رد کنند که در صورت اجازه، عقد صحیح و در صورت رد باطل است.

قانون مدنی در ماده ۱۰۴۳، اذن پدر یا جد پدری را در نکاح باکره لازم شمرده است، هر چند دخالت در ازدواج دختری که به سن بلوغ رسیده است، بر خلاف اصول قواعد می‌باشد، ولی قانونگذار برای حمایت از نهاد مهم خانواده و پیش گیری از انحرافات اجتماعی چنین حکمی را مقرر نموده است. زیرا دختران به دلیل کم تجربگی و با غلبه عواطف و احساسات، ممکن است بدون بررسی کافی و بدون در نظر گرفتن مصلحت خود به ازدواجی نامناسب اقدام کنند و گرفتار هوسیازی مردانه هرزو و ناپاک شوند. قانون مدنی در این حکم از نظر رایج میان فقیهان معاصر پیروی کرده است که در این زمینه میان فقیهان امامیه نظریه واحدی حاکم نمی‌باشد و آرای مختلفی مطرح گردیده است.<sup>۲۳</sup>

## موارد سقوط اعتبار اذن ولی

در پاره ای از موارد، اعتبار اذن و آن ساقط می‌گردد و دختر باکره می‌تواند بدون اذن پدر یا جد پدری خویش اقدام به ازدواج کند. چنین ازدواجی صحیح و نافذ می‌باشد. این موارد به شرح ذیل است:

### ۱- منع غیر موجه ولی

چنان‌چه اشاره گردید، هدف قانونگذار از معتبر دانستن اذن ولی در نکاح دختر باکره حفظ مصلحت دختر، خانواده و جامعه می-باشد. در صورتی که ولی از اختیار خویش سوء استفاده کند و بدون دلیل یا به دلیلی غیر موجه از ازدواج دختر باکره با همسر شایسته و مناسب جلوگیری کند، وجهی برای بقای اعتبار اذن او نمی‌باشد. در این مورد قانون مدنی ۱۰۴۳ اعلام می‌دارد: «هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از اجازه مضایقه کند، اجازه‌ی او ساقط است و در این صورت، دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آن‌ها قرار داده شده، پس از اخذ اجازه ازدادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت آن اقدام کند. که در این مورد تا پیش از سال ۱۳۷۰، دختر باکره برای ازدواج باید به دادگاه مراجعه می‌نمود و دادگاه پس از ناموجه تشخیص دادن علت منع، اذن به نکاح را صادر می‌کرد. رجوع به دادگاه و اثبات نا موجه بودن دلیل منع، برخلاف نظر فقیهان امامیه بوده و بیشتر با رأی فقهاء اهل تسنن سازگار می‌باشد. قوانین برخی از کشورهای اسلامی که متخاذل از فقه عامه است، رجوع به دادگاه را لازم دانسته است<sup>۲۴</sup> «لایجوز للولی ان یمنع من فی ولایه من الزواج اذا رغبت فيه و كان اصلاح لها و اذا وقع المぬن فللقضى ان باذن به ...»

شورای نگهبان به هنگام اظهار نظر در اصلاحیه قانون مدنی مصوب مجلس شورای اسلامی، ماده ۱۰۴۳ یعنی مراجعه دختر به دادگاه و گرفتن اجازه برای ازدواج را خلاف شرع تشخیص داده و آن را با موازین شرعی مغایر دانسته است. مجلس شورای

<sup>۱۸</sup>- ماده ۱۰۴۱ ق. م.

<sup>۱۹</sup>- حلى، جعفر بن حسن محقق، شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۲۲۰، و امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۹۳.

<sup>۲۰</sup>- موارید، علی اصغر، سلسله النیاییع الفقیهی، ج ۱۸، ص ۱۰۵ و ۱۰۶.

<sup>۲۱</sup>- ماده ۱۰۴۱ ق. م، اصلاحیه ۷۰/۸/۱۴.

<sup>۲۲</sup>- طباطبائی، سید محمد کاظم، عروه الوثقی، ج ۲، ص ۷۰۱.

<sup>۲۳</sup>- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، صص ۸۹ و ۸۱.

<sup>۲۴</sup>- ماده ۱۲ قانون خانواده الجزایر.

اسلامی آن را اصلاح نمود، اگر دختر بدون مراجعته به دادگاه با مرد هم شان خود ازدواج کند، نمی‌توان نکاح او را باطل دانست. در حقیقت، ثبت ازدواج و گرفتن اذن از دادگاه مدنی خاص از شرایط نکاح نبوده است.<sup>۲۵</sup>

## ۲- عدم دسترسی به ولی

در صورتی که پدر یا جد پدری غایب بوده، یا به آن‌ها دسترسی نباشد، طبق نظر فقهیان امامیه دختر می‌تواند بدون اذن و لی با همسر شایسته و همتای خود ازدواج کند.<sup>۲۶</sup>

سید محمد کاظم یزدی در این باره می‌نویسد: «یسقط اعتبار اذنه اذا كان غابيا لا يمكن الاستيدان»<sup>۲۷</sup>.

یعنی این که وقتی اجازه گرفتن از ولی ممکن نباشد، اعتبار اجازه‌ی ولی ساقط شده و از بین می‌رود، و دختر برای ازدواج با کسی که هم شان و شایسته اوست آزاد است و نیاز به اجازه پدر یا جد پدری ندارد.

## ۳- حجر یا فوت ولی

اگر پدر یا جد پدری دختر به علتی محجور یا تحت قیومت باشد، اذن شخص دیگری مانند قیم او لازم نمی‌باشد. همچنین اگر پدر یا جد پدری دختر از دنیا رفته باشند، دختر مکلف به کسب اذن شخص دیگری نیست و اعتبار اذن ولی ساقط است . قانون مدنی ، به سقوط اعتبار اذن ولی در صورت حجر یا فوت او اشاره نکرده است. اما تا پیش از اصلاح سال ۱۳۷۰، ماده ۱۰۴۴ ق.م با صراحت، سقوط اعتبار اذن ولی را در مورد حجر بیان می‌کرد. یعنی ماده ۱۰۴۴ ق.م با اشاره به ماده قبل یعنی ۱۰۴۳ به صورت زیر تنظیم گشته بود : اجازه قیم او لازم نخواهد بود.<sup>۲۸</sup>

با این حال، در سقوط اذن ولی به هنگام حجر یا فوت او، تردیدی وجود ندارد. از این رو نویسنده‌گان حقوقی پیش از اصلاح سال ۱۳۷۰، با توجه به سابقه فقهی حکم این موضوع را استنباط می‌کردند. اصول و قواعد حاکم بر قانون مدنی، آرای فقهای امامیه وحدت ملاک با موضوع ماده ۱۰۴۴ ق.م این نظر را تایید می‌کند.<sup>۲۹</sup>

## ولایت در نکاح صغیر

دخلالت خانواده‌ی صغیر را در نکاح او بر دو مبنای مختلف می‌توان استوار کرد:

### ۱- حمایت از صغیر

۲- اظهار نظر درباره‌ی کسی که از این پس عضو خانواده می‌شود و نیک و بد او ، نه تنها به همسرش، به خانواده او نیز مربوط می‌شود. در حقوق مدنی مبنای نخست پذیرفته شده بود. زیرا، رضای خانواده تنها در نکاح صیغه اثر داشت و شخص کبیر (جز در مورد دختری که برای بار اول شوهر می‌کند) در انتخاب همسر آزاد بود . مهم‌تر اینکه اجازه‌ی نکاح صغیر تنها با سرپرست قانونی او بوده، اگر کودک پدر یا جد پدری داشت این اجازه را او می‌داد و سایر اعضای خانواده در این راه سهمی نداشتند. در صورت فوت اولیای قهری، تصویب اراده او با قیم بوده و احتمال داشت که قیم شخصی خارجی باشد.<sup>۳۰</sup>

پس از اصلاح سال ۶۱ نیز دخلالت خانواده همچنان بی اثر ماند، ولی مبنای دیگری برای دخلالت پدر و جد پدری مطرح شد که پیش از آن سابقه نداشت. این مبنای شاخه‌ای از «ولایت» است که گستره‌ی تازه‌ای یافته و بر شخصی ترین چهره‌ی زندگی، یعنی انتخاب همسر، نیز سایه افکنده است.<sup>۳۱</sup>

بدین ترتیب باید پذیرفت که دخلالت ولی قهری در ازدواج فرزند صغیر خود کمتر چهره‌ی حمایتی دارد و شاخه‌ای از اقتدار پدری است که محدود به مصلحت مولی علیه شده است، تا از خطرهای آن کاسته شود. اختیار پدر مبنی و محدود به مصلحت فرزند است و دختر و پسر صغیر از این حیث با هم تفاوتی ندارند.<sup>۳۲</sup>

این ولایت در اثر فوت و زوال عقل و کفر ساقط می‌شود. بنابراین پس از مرگ ولی قهری، قیم یا وصی نمی‌تواند به نمایندگی قهری کودک برای او تصمیم بگیرد. دختر و پسر صغیر، پس از بلوغ و رشد نیز حق فسخ نکاحی را که پدر یا جد پدری برای ایشان منعقد کرده است ندارند.<sup>۳۳</sup>

<sup>۲۵</sup>- صفائی، سیدحسین، حقوق خانواده، ج ۲، ص ۲۳۰-۶۶.

<sup>۲۶</sup>- ماد ۱۰۴۴ ق.م ، اصلاحی سال ۱۳۷۰.

<sup>۲۷</sup>- عروه الوثقی ، ج ۲ ، ص ۷۰۰ ، مستله ۱.

<sup>۲۸</sup>- ماده ۱۰۴۴ ق.م ، اصلاحی سال ۱۳۷۰.

<sup>۲۹</sup>- امامی، حسن ، حقوق مدنی ، ج ۴ ، ص ۲۸۷.

<sup>۳۰</sup>- کاتوزیان، ناصر ، حقوق مدنی ، ج ۱ ، ص ۷۷.

<sup>۳۱</sup>- همان ، ص ۷۸.

<sup>۳۲</sup>- عالمه حلی ، تذکره ، ج ۲ ، نکاح .

<sup>۳۳</sup>- همان .

باید افزود که در اخلاق عمومی، اهمیت نکاح پسر و دختر برابر نیست و تحمل شکست دختر در این مرحله زندگی دشوار تر به نظر می‌رسد. به همین دلیل، قانونگذار نیز آن دو را یکسان نمیده و اذن ولی را پس از بلوغ به نکاح اختصاص داده است.<sup>۳۴</sup>

### ۱- بررسی فقهی ولایت در نکاح صغیر

در فقه امامیه، قول مشهور این است که ولی می‌تواند مولی علیه صغیر را که به دلیل صغیر اراده اش غیر نافذ است، به عقد ازدواج در آورد.<sup>۳۵</sup>

البته ولایت پدر و جد پدری مشروط به رعایت مصلحت مولی علیه می‌باشد. بنابراین، اگر ولی بدون رعایت مصلحت صغیر، او را به عقد ازدواج فردی در آورد، گروهی از فقها آن را غیر نافذ و منوط به اجازه صغیر بعد از بلوغ می‌دانند.<sup>۳۶</sup> گروهی دیگر معتقدند که اصلاً عقد بدون رعایت مصلحت صغیر باطل است و حتی با اذن بعد از بلوغ نیز نمی‌توان آن را درست کرد.<sup>۳۷</sup>

سؤالی که اینجا مطرح می‌شود، این است که، صغیری که توسط ولی به عقد ازدواج فردی درآمده است، بعد از بلوغ آیا حق خیار فسخ دارد یا خیر؟ مشهور فقهاء امامیه با استناد به صحیحه عبدالله بن صلت معتقدند که صغیر بعد از بلوغ حق فسخ ندارد.<sup>۳۸</sup> عبدالله بن صلت می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره دختر صغیره که پدرش او را به عقد ازدواج در آورده است. سؤال کردم که آیا او بعد از بلوغ حق اظهار نظر و اختیار دارد یا خیر؟ حضرت فرمود: خیر.<sup>۳۹</sup>

در مورد اولاد ذکور، دیدگاه غیر مشهور در فقه، وجود خیار بعد از بلوغ است، زیرا بدليل اثبات نفقة و مهر دچار زیان و ضرر شده و بر مبنای قاعده لاضرر، آنها مخیرند که این عقد را تنفيذ یا رد کنند. بعضی از فقها می‌گویند مقایسه اولاد انانث با اولاد ذکور، خلاف میل و رغبت، نوعی ضرر است. بنابراین با استناد به لاضرر می‌توان برای وی خیار فسخ را اثبات کرد.<sup>۴۰</sup>

### ۲- بررسی فقهی اذن و ولی در نکاح

قانون مدنی افغانستان برای ازدواج، اهلیت خاص و متفاوت با اهلیتی که در معاملات مطرح است، در نظر گرفته است. به همین دلیل در ماده‌ی ۷۰ مقرر کرده که اهلیت ازدواج برای پسران، هیجده سال شمسی و برای دختران، ۱۶ سال شمسی است. در حالی که سن رشد را در ماده‌ی ۳۹ برای همه افراد اعم از زن و مرد ۱۸ سال ذکر کرده است.<sup>۴۱</sup>

#### اوصاف اذن ولی دختر کبیر

اذن و ولی دختر بالغ که برای نحسینی بار شوهر می‌کند دارای چهار وصف اسامی است:

۱- خاص است، یعنی اینکه رضای او باید درباره نکاح با شخص معین صادر شود ولی نمی‌تواند انتخاب همسر را به طور کلی به دختر خود واگذار کند و زناشویی را، بدون تعیین همسر خاص، اذن دهد. این اذن به معنای حکم قانون گذار، یعنی حمایت از او، منافات دارد و به همین دلیل هم در تنفيذ نکاح موثر نیست.

۲- قابل رجوع است، یعنی پدر و جد پدری می‌توانند پیش از نکاح تصمیم خود را تغییر دهد و امری را که اذن داده است رد کنند. بنابراین، هرگاه اطلاعات نادرستی که به ولی کودک داده شده است او را با ازدواج فرزندش موافق کرده باشد، پس از آگاه شدن از حقیقت می‌تواند اذن گذشته را ندیده بگیرد و با همسری فرزندش مخالفت کند. باید دانست قابل رجوع بودن از اوصاف اذن و ولی است نه اجازه او. با این توضیح که، اگر نکاح بدون تحصیل اذن و ولی واقع شود و او نکاح سابق را اجازه دهد دیگر مخالفت او اثر ندارد. زیرا، نکاح پس از اجازه ولی تنفيذ می‌شود و عقد درست را نمی‌تواند بر هم بزنند.

۳- اختیار و لی قهری مطلق نیست و او در این باب اختیار کامل ندارد. دادگاه می‌تواند موجه بودن مخالفت را بررسی کند و ولی قهی ناچار است که دلایل مخالفت خود را با ازدواج دختر به دادگاه بدهد و آن تصمیم را توجیه کند.<sup>۴۲</sup>

<sup>۳۴</sup>- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، ج ۱، ص ۷۸-۷۹.

<sup>۳۵</sup>- محقق داماد مصطفی، حقوق خانواده، ج ۱۳، ص ۴۹.

<sup>۳۶</sup>- موسوی خمینی، سید روح الله، ترجمه تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۵۵.

<sup>۳۷</sup>- یزدی، محمد کاظم، عروه الوثقی، ج ۲، ص ۸۵۶.

<sup>۳۸</sup>- العاملی، زین الدین بن علی، مسالک افهام، ج ۷، ص ۱۱۹-۱۱۸.

<sup>۳۹</sup>- حر عاملی، وسائل الشعیہ، ج ۱۴، باب ۶ از ابواب عقد نکاح، ص ۲۰۸، ح ۳.

<sup>۴۰</sup>- محقق داماد مصطفی، حقوق خانواده، ص ۴۹.

<sup>۴۱</sup>- صفائی، سید حسین، مختصر حقوق خانواده، ج ۲، ص ۶۸.

<sup>۴۲</sup>- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، ج ۱، ص ۷۹.

۴- اجازه‌ی نکاح شخصی و منحصر به ولی قهری است و تنها پدر یا جد پدری است که می‌تواند با نکاح دختر بالغ خود، در صورتی که هنوز شوهر نکرده باشد، مخالفت کند. چنان که قانون مدنی در این باره اعلام می‌دارد: «اجازه را باید شخص پدر یا جد پدری دختر به علتی تحت قیومیت باشد اجازه قیوم او لازم نخواهد بود».<sup>۴۳</sup>

مادر و سایر خویشان نیز حق دخالت در نکاح را ندارند.<sup>۴۴</sup>

وصی منصوب از سوی ولی قهری نیز از این حق بی بهره است.<sup>۴۵</sup>

چرا فقهاء در ازدواج برای مردها اذن پدر را شرط نکرده است؟

اسلام برای برآورده شدن نیازهای زن و مرد، چار چوب ازدواج ( دائم یا موقت) را معین کرده است. اما ازدواج موقت به ازدواجی گفته می‌شود که بین زن و مردی که هیچ مانعی از ازدواج نداشته باشند و با رضایت طرفین همراه مهر و معین تا زمان مشخص عقد ازدواج بسته شود. از نظر اسلام صحت ازدواج موقت دارای شرایطی است، از جمله اینکه نکاح « دائم یا موقت» با دختر باکره مشروط به اجازه پدر و در صورت فقدان پدر، جد پدری است. ولی اگر باکره نباشد و یا پدر و جد پدری نداشته باشد، نیازی به اجازه نیست.<sup>۴۶</sup>

در این میان، آیت الله نوری همدانی می‌فرماید: بنابر اقوی اجازه پدر یا جد پدری لازم نیست هر چند که بهتر است بدون نظر و اجازه آنها اقدام به ازدواج نکند، ولی ازدواج باکره ای که به حد رشد و تشخیص مصلحت نرسیده است بدون اجازه پدر یا جد پدری صحیح نیست.<sup>۴۷</sup>

پس همان طور که ملاحظه می‌کنید برخی از مراجع، رشیده بودن دختر را کافی نمی‌دانند، و اذن پدر را به آن ضمیمه می‌کنند، اما عده‌ای آن را کافی می‌دانند. رشیده به دختری گفته می‌شود که مصلحت خود را تشخیص می‌دهد و به دور از فشار، هیجانات و تحریکات شهوانی تصمیم می‌گیرد و به آینده‌ی خود و خانواده و حیثیت خانوادگی توجه دارد. اما دختری که از بلوغ عقلی بر خوردار نیست و نمی‌تواند راجع به آینده خود تصمیم بگیرد و خیر و صلاح خود و خانواده اش را نمی‌داند، هر چند سنش زیاد باشد، رشیده نخواهد بود و بدون اجازه پدر و جد پدری نمی‌تواند ازدواج کند.<sup>۴۸</sup>

گفتنی است اکثر فقهاء از جمله آنانی که اجازه پدر را شرط می‌دانند) در این مسأله اتفاق نظر دارند. در مواردی که پدر و جد پدری غایب باشند به طوری که نشود از آنان اجازه گرفت و دختر نیاز مبرم به ازدواج داشته باشد، یا همسر مناسبی برای دختر پیدا شده باشد که شرعاً و عرفاً هم کفو اوت و پدر و جد پدری، بدون جهت مانع می‌شوند و سخت گیری می‌کنند، لازم نیست از پدر و جد پدری اجازه بگیرد.<sup>۴۹</sup>

فلسفه‌ی این که دوشیزگان لازم است یا حداقل خوب است بدون موافقت پدران با مردان ازدواج نکنند، ناشی از این نیست که دختر قاصر شناخته شده و از لحاظ رشد اجتماعی کمتر از مرد به حساب آمده است، اگر به این جهت بود چه فرقی بود میان بیوه و دوشیزه که بیوه شانزده ساله نیازی به موافقت پدر ندارد و دوشیزه هیجده ساله طبق این قول نیاز دارد. به علاوه اگر دختر از نظر اسلام در اداره کار خودش قاصر است، چرا اسلام به دختر رشید استقلال اقتصادی داده است و معاملات چند صد میلیونی او را صحیح و مستغنى از موافقت پدر یا برادر یا شوهر می‌داند؟ این مطلب فلسفه‌ی دیگری است که به گوشهای از روان شناسی زن و مرد مربوط است. مربوط است به حس شکارچی گری مرد از یک طرف و حس خوش باوری زن نسبت به وفا و صداقت مرد از طرف دیگر، مرد بندۀ شهوت است و زن اسیر محبت. آنچه مرد را می‌لغزاند و از پا در می‌آورد شهوت است، و زن به اعتراض روانشناسان صبر و استقامتش در مقابل شهوت از مرد بیشتر است. اما آن چیزی که زن را از پا در می‌آورد و اسیر می‌کند این است که نغمه‌ی محبت، صفا، وفا عشق از دهان مرد بشنود، خوش باوری زن در همین جاست. زن مادامی که دوشیزه است و هنوز صابون مردان به جامه اش نخورده است، زمزمه های محبت مردان را به سهولت باور می‌کند. پروفسور دیک، روانشناس آمریکایی می‌گوید: بهترین جمله‌ای که یک مرد می‌تواند به زنی بگوید، اصطلاح «عزیزم تو را دوست دارم است». همو می‌گوید: خوشبختی یک زن یعنی بدست آوردن قلب یک مرد و نگهداری او برای تمام عمر.<sup>۵۰</sup>

<sup>۴۳</sup>- ماده ۱۰۴۴، ۱۰۴۴، ق. م.

<sup>۴۴</sup>- سبزواری، کفایه، ص ۱۵۷.

<sup>۴۵</sup>- علامه حلی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۶.

<sup>۴۶</sup>- توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۳۸۷، مسئله ۲۳۷۶.

<sup>۴۷</sup>- همان.

<sup>۴۸</sup>- پیشین، فاضل، بهجت، نوری، سیستانی، مکارم.

<sup>۴۹</sup>- همان، سوال ۱۴۸۳.

<sup>۵۰</sup>- مجله زن روز، شماره ۹۰.

رسول اکرم(ص) آن روانشاسی خدایی، این حقیقت را قرنها پیش بهوضوح بیان کرده است. آن حضرت می فرماید: سخن مرد به زن که تو را دوست دارم، هر گز از دل زن بیرون نمی رود<sup>۵۱</sup>.

مردان شکارچی از این احساس زن همواره استفاده می کنند. دام « عزیزم »، « از عشق تو می میرم » برای شکار دخترانی که درباره می مردان تجربه ای ندارند بهترین دام هاست. اینجاست که لازم است دختر مرد نازموده، با پدرس که از احساسات مردان بهتر آگاه است و پدران جز در شرایط استثنایی برای دختران خیر و سعادت می خواهند مشورت کند و لزوماً موافقت او را جلب کند. در اینجا قانون به هیچ وجه زن را تحقیر نکرده است، بلکه دست حمایت خود را روی شانه او گذاشته است. اگر اختیار ازدواج بدست خود باشد و موافقت پدر را شرط صحبت ازدواج بدانیم، آن هم به شرط این که پدر سوء نیت یا کج سلیقگی خاصی که مانع ازدواج دختر بشود نداشته باشد چه اشکالی دارد چه منافاتی با اصل آزادی انسانها دارد؟ این یک احتیاط و مراقبتی است که قانون برای حفظ زن بی تجربه ، کرده است و ناشی از نوعی سوهمندی به طبیعت مرد است.<sup>۵۲</sup>

با این توضیحات استاد، یکی از حکمت‌های مهم این حکم روشن شد که ممکن است در اینجا علت‌ها و حکمت‌های دیگری نیز وجود داشته باشد. در پایان این بحث به این نکته توجه می دهیم که جوانان و مخصوصاً دختران جوان باید از مشکلات بزرگی که بسیاری از جوانان را گرفتار کرده است عبرت بگیرند، چه بسیار جوانانی که در بهار زندگی خود با عشقی خالص دل به هم بستند و بعد از مدتی با فرو نشستن هیجان شدیدشان با زندگی واقعی و آینده ای مسهم روپروردند! باید مراقب بود به دلیل خواسته های عجولانه، یک عمر زندگی با صفا و صمیمیت در آغوش گرم یک خانواده و مستحکم و همیشگی را از دست نداد.

#### فتاوی فقهاء در مورد اجازه ولی

امام خمینی (ره) می فرماید: دختر باکره حق ندارد بدون اجازه ای پدر یا جد خود را به عقد دیگری درآورد و اگر بدون اجازه آنان خود را به عقد دیگری درآورد و آنها موافقت نکرند، عقد منفسخ است مگر این که پدر و جد او را از ازدواج به هم کفو منع کرده باشند که در این صورت اجازه آن ها ساقط است و باعث فسخ نکاح نمی شود<sup>۵۳</sup>.

((آیت الله فاضل لنکرانی)) در دو رساله علمیه می فرماید: « دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد، اگر بخواهد شوهر کند چنان چه باکره باشد، بنابر احتیاط واجب باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد و اجازه مادر و برادر لازم نیست<sup>۵۴</sup>.

آیت الله صانعی فرموده است « دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد اگر بخواهد شوهر کند، چنان چه با کره باشد، باید بنابر احتیاط از پدر یا جد پدری خود اجازه خالی از قوت نیست<sup>۵۵</sup>.

فقها در فتاوی خود، اذن پدر را شرط دانستند و این به خاطر رعایت احتیاط و مصلحت دختران جوان است. اسلام از دختران سلب آزادی نمی کند بلکه به خاطر اینکه دچار خطأ و اشتباہ نشوند توصیه می کند که از تجربیات پدر و جد استفاده نمایند. دختر جوانی که هنوز با مردی زندگی نکرده، فراز و نشیب زندگی را نچشیده، ممکن است در اثر خوشبینی و ساده اندیشه گرفتار فردی ناشایست شود. لذا نیاز به مشورت و کمک و یاری دارد، و چه کسی دلسوزتر و مهربانتر از پدر یا جد پدری است که او را در این امر مهم باری نماید، و بر دختر جوان هم فرض است، در مورد ازدواج با پدر و جد پدری مشورت نماید تا خود را از خطرات ازدواج نامناسب مصون بدارد.

<sup>۵۱</sup>- الکافی، ج ۵، ص ۵۶۹.

<sup>۵۲</sup>- نظام حقوقی زن در اسلام ، استاد شهید مطهری (ره) ، ص ۹۳.

<sup>۵۳</sup>- روح الله ... خمینی، تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۲۵۴.

<sup>۵۴</sup>- لنکرانی، فاضل ، رساله توضیح المسائل ، ص ۴۶۱.

<sup>۵۵</sup>- صانعی، رساله توضیح المسائل ، ص ۳۹۲.

### نتیجه گیری

از مجموع بحثها و اقوال فقهاء و روایات واردہ در مورد اذن ولی در نکاح می‌توان به این نتیجه رسید:

۱- اگر دختر به حد رشد و بلوغ رسید باشد، به گونه‌ای که بتواند در امور مالی خود به طور مستقل تصرف کند، در انتخاب همسر نیز مستقل است.

۲- با توجه به روایات مختلف و اقوال فقهاء هر چند اجازه‌ی پدر و جد پدری شرط صحّت عقد نیست، ولی جلب نظر و رضایت آن ها پسندیده و مخالفت با آنها، مکروه و ناپسند است.

۳- بسیاری از فقهاء به عدم ولایت پدر و جد پدری بر دختر باکره رشید معتقدند و کسب اذن پدر و جد پدری را به عنوان احترام آنها می‌دانند، نه یک تکلیف الزامی.

۴- عده‌ای دیگر از فقهاء به عنوان احتیاط، کسب رضایت پدر را مطرح می‌کنند.

۵- بسیاری از روایات به ظاهر بر این امر دلالت دارند که پدر یا جد پدری بر دختر باکره ولایت دارند یا بدون اذن آنها نمی‌توانند ازدواج کنند.

۶- روایات و اقوال مختلف بسیاری به استقلال باکره رشیده قائل هستند، اما بدلیل امکان بروز مشکلات بعد از ازدواج و نیاز باکره رشیده به حمایت خانواده، موافقت و رضایت پدر و جد پدری را لازم می‌دانند.

۷- با توجه به اینکه شرایط آب و هوا و محیط جغرافیایی در رشد زودرس تأثیر بسزایی دارد، پس کودک در تشخیص خوب و بد زندگی توانایی لازم را ندارد، در نتیجه کسی که او را از عواقب کار نجات دهد خانواده است در نتیجه نیاز به موافقت و اذن آنهاست.

۸- با وجود روایات و اقوال مختلف که معتقد به مستقل بودن در انتخاب هستند، اما برای حفظ حریم خانواده و جلوگیری از شکستن حرمت آن‌ها، رضایت و موافقت آن‌ها جایز است.

رسانه تعلیم

سال ۳۰ و همکار

مختصر ملوك ایت الله العظام عدن سرزمی

لخته اما از نظر شرع مقدس اسلام به سوابقات دليل پايه هم مرحمت فرموده

- ۱- آپا لارن و آپي در ازدواج (دا توي يا موتفت) شرط واجب است؟ به فرض وجود (در) صورت ازدواج بتوان آن وشي (آپا موتف ببطيات) عذر نگاه مي شود او وضعیت حقوقی عذر چه مي شود؟

۲- بحث برتر که مسلاخ مي داند ازدواج کند و گرگره به خرام می افکد اما پذیرش مخالفت مي کند، آپا زواج ازدواج (ذات يا موتفت) (بايار به اجازه) ي بازدارد؟

۳- سخت گلوب هاي بيش از سخت برشني از والدين در صورت ازدواج (مهربه و...) (مزجب) محرر شدن هوائل از ازدواج و بروز برخخي مخالفت مي شود، حصل و والدين چه مصروفاتي دارد؟

۴- آپا زوج و مادر شرعاً مى توانند پسر یا اختر خود را مخصوص به ازدواج کنند (در) صورت اجبار آنها (در) صلح مسمی است؟

پا ہر دن انتہا و احترامی موسیٰ اُرستیدہ

انجمنی کارشناسی ارشد فنی و حقوق دانشگاه شهید چمران اهواز

سنه تعلیم

Singer

مدرسی مزدی ایت الله العظیم

“I am a man who has been to hell, and back again, and I have learned to live.”

- ۱- آیا این ولی فضای ازدواج (دا نم یا موتفت) شرط وابح است؟ به فرض وجود این صورت ازدواج بتوان این ولی (آیا) موجب مغلبان عقد نکاح می شود؟ و موجب مخفوقی عقد چه می شود؟

۲- دختری را پسری که صلاح می باشد ازدواج گند و گزنه به حرام می افتد اما پدرش مختلف می گند، آیا برای ازدواج (دانم یا موتفت) اینوار به اجازه ای پدر دارد؟

۳- سنت تکریه های پیش از حد برخی از والدین در صورت ازدواج (مهربه و...) موتح محروم شدن خواهان از ازدواج و بروز برخی مغایس می شود، اصل والدین چه صورتی دارد؟

۴- آیا پدر و مادر شرعاً می توانند خود را مجبور به ازدواج کنند؟ در صورت احتجار ای

[View all posts by \*\*John\*\*](#)

从以上数据可知，被试人对本题

216

جواب ۱ - مقدار زوایا بگرد که دامن پستیت پرداخت از نیاز باشی، است ۰

۱۰- در دفتر احتجاجات نزهه هرست و دادخواهی اینجا مذکور نمی شوند.

می مند که اموزه نشود و را تائیف کنم.

۳- در صورتیکه کفتو و هر دیگر پاشند و بایان و با اخلاق پاشند سنت گرس بعض والدین

باقی امور در مقدمت پیشنهاد گارانتی و اخلاق سازگار در جهان بی همزنی کی و گذشت دیر  
دیگرانی مذاقت تایی در این امر را زندگی مدارد.

۴- در صورتیکه معرفت فرد زندگانی و دختر درک کنند میتوانند دعوهای خود را باشند.  
این یعنی نموده بیرون مکان داشت حداقلی خوبی داشته باشد که گروچ اینجا در فرم شرکتی باشند.



پسمه تعالیٰ

محضر مبارک آیت الله العظیم کاظمی، حافظ

سلام و علیکم

اعلاماً از نظر شرع مقدس اسلام به سؤالات ذیل پاسخ مرخص فرماید:

- ۱- آیا این واقعی در ازدواج (آن) تم با موافقت شرط و احباب است؟ به قرآن و حجوب (در صورت ازدواج بذوق این واقعی) موجب بطلان عقد نکاح می شود؟
- ۲- مختاری پسری که صلاح می داشت ازدواج نکرد و گردد به حرام می افتد اما پدرش مخالفت می کند؟
- ۳- سنت گیری های پیش از حد برخی از والدین در مردم ازدواج (مهریه و...) موجب محروم شدن جوانان از ازدواج و برخی برخی مخالف می شوند و لذین چه صوری دارد؟
- ۴- آیا پدر و مادر شرعاً می توانند پسر را مختار طرد را مجبور به ازدواج کنند؟ در صورت اجبار آیا عقد آن صحیح است؟

با عرض ادب و احترام موسی آرمیده

دانشجوی دارالفنون ارتقاء و حقوق داشتگان شهید چمران اهواز

بمحظوظ سلام علیکم

در فرض صریح

- ۱- اذن دلی للهمت «دفتر این همه» خدمت نکاح باطل شود
- ۲- مصوب که خواستار مکتو و شان دفتر نداشته و دفتر نداشته  
نیاز به ازدواج کریم پسر داشت و بدون دلیل مطلق مخالفت نداشت

روزنامه اطاعت

پیام سخنگوی خاصید

یا خود نمی نوشند و بدون دعا نیز پسر و خواهد بخت  
۱۹/۹/۶



پسمه تعالیٰ

محضر مبارک آیت الله العظیم کاظمی، حافظ

اعلاماً از نظر شرع مقدس اسلام به سؤالات ذیل پاسخ مرخص فرماید:

- ۱- آیا این واقعی در ازدواج (آن) تم با موافقت ایام به احصار پدر و مادر؟
- ۲- بدون اندیشه ای آیا موجب بطلان عقد نکاح می شود؟ و قبعت حقوقی عقد چه می شود؟
- ۳- مختاری پسری که صلاح می داشت ازدواج نکرد و گردد به حرام می افتد اما پدرش مخالفت می کند.
- ۴- آیا پدر و مادر شرعاً می توانند پسر را مختار طرد را مجبور به ازدواج کنند؟ در صورت اجبار آیا عقد آن صحیح است؟

با عرض ادب و احترام موسی آرمیده

دستور

- ۵- این کس بدهد که املاه له و نظر الشجری کارشناس ارشاد و حقوق داشتگان شهید چمران اهواز  
جایز است و مصلوبانه با آن دفعه ایالت آن قبول شوند و بدهد
- ۶- عده عضویت میلادت موصیه باشد و هیچیه بخلاف این می دعوه عضویت نداشته  
در صربت اسلام به طکلی و هیئت پرسنلی از زیر طبق می تواند می تواند اشکار  
و احتیاط و احباب آیت کریمہ با آنها می دهد لیست لیست و از هر قدر می اشکار و از  
دائم بوده اور این حق دهد
- ۷- چنانچه به مصدری از منابع امامی خلاصه کند و متناسب با مقدمه و مقدمه  
دین معقول مخالفت کند از احتمال است و آنها را از این احتمال کنیجه می توانند  
در صربت اسلام رضایت پرسنلی می دهند
- ۸- چنانچه می دهند = ۸۹/۹/۱۷





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آخر دادا از نظر شرع مقدس اسلام به سوابقات ذبیل یاسخ مر حست فرماید:

<sup>۱۰</sup> آیا اندولی در ازدواج (دامن یا موقت) شرط واجب است؟ به فرض وجودت (در صورت ازدواج

بدون این ولی) آیا موجب بطلان عقد نکاح می شود؟ وضعیت حقوقی عقد چه می شود؟

\* وحتماً بازیگر که مصلاح می‌داند از دوچار کند و گزینه به سازم می‌افتد اما پدرش مخالفت می‌کند.

9.  $\frac{1}{2} \times 10^3$  Joules = 5000 Joules

۷- ساخت گیری و ایجاد مکانیزم هایی برای تحریک و تقویت فرآیند

Yukon River valley, British Columbia, Canada

Highly cited research papers in the field of environmental science

<sup>1</sup> See also the discussion in Section 3.

Sobolev Inequalities

卷之三

شکر السالم  
دروجہ کا  
جگہ میرا روح حمد اور وہ وقت تباہہ استدائی از بدر نثارد، ما در ایو جام دھنے کا کو

وقت رامختد ونا اذی زن و اجازه ایلر عقد مختدمشون  
چ ۲۰ و افع است که سعکتیو در بود مکان تعبات فاسد و مسدود داد و سده کلی دیوار را دفع میخ

ج ۴- روشی مبتداً معرفت می‌کند که این روش ممکن است که در خود ریشه داشته باشد، اما در اینجا از این روش استفاده نمی‌شود. این روش ممکن است که در خود ریشه داشته باشد، اما در اینجا از این روش استفاده نمی‌شود.



## منابع و مراجع

- ۱- امامی، حسن(۱۳۸۲) حقوق مدنی ، تهران، نشر میزان، ج.۴.
- ۲- امامی ، اسدالله (۱۳۷۴) حقوق خانواده ، تهران ، نشر میزان ، ج ۶ [بی جا]
- ۳- بهجت(ره)، محمد تقی(۱۳۷۹) توضیح المسائل، قم ، شفق، ج ۲۴.
- ۴- جوادی آملی(۱۳۷۴) زن در آینه جلال و جمال، مرکز نشر فرهنگی رجا.
- ۵- جعفری لنگرودی، محمد جعفر [بی تا] حقوق خانواده، قم ، انتشارات صدرا [بی جا].
- ۶- حلی (علامه) ، حسن بن یوسف(۱۴۱۹ق) تحریر، قم ، نشر اسلامی، ج ۲ .
- ۷- \_\_\_\_\_: (۱۴۱۳ق) قواعد الاحکام ، قم ، مؤسسه نشر اسلامی، ۳ . ج
- ۸- \_\_\_\_\_: (۱۴۲۲ق) تحریر الاحکام ، قم ، مؤسسه نشر امام الصادق (ع)، ۵ . ج
- ۹- \_\_\_\_\_: [بی تا] المختلف الشیعه، موسسه الصادق للطبع و النشر، چاپ نشر.
- ۱۰- \_\_\_\_\_: (۱۴۱۵ق) تذکره ، قم ، مؤسسه نشر اسلامی، ج ۲.
- ۱۱- حسینی ، سید محمد (۱۳۸۲) فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی، تهران، انتشارات سروش [بی جا].
- ۱۲- حرعاملی، محمد بن الحسن (۱۴۲۱ق) وسائل الشیعه ، قم مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث ، ۳۰ . ج
- ۱۳- خمینی(ره) ، سید روح الله (۱۳۸۷) تحریر الوسیله با ترجمه فارسی، قم، انتشارات دارالعلم ، ۴ . ج
- ۱۴- خوبی، ابوالقاسم [بی تا] منهاج الصالحين، قم ، پاسدار اسلام ، ح ۲.
- ۱۵- شیخ حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳) وسائل الشیعه، تهران، انتشارات اسلامی، ج ۱.
- ۱۶- صفائی، سیدحسین(۱۳۴۷) مختصر حقوق خانواده، تهران، نشر میزان، کتاب نکاح، ج ۶
- ۱۷- طباطبائی، سیدمحمد کاظم(۱۳۶۷) عروه الوثیقی، تهران مکتبه العلمیه الاسلامی [بی جا].
- ۱۸- العاملی (شهیدثانی) ، زین الدین علی الجعیی [بی تا] اللمعه الدمشقیه، قم ، مؤسسه المعارف الاسلامی، کتاب نکاح.
- ۱۹- \_\_\_\_\_: مسالک الافهام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامی [بی جا].
- ۲۰- العاملی(شهید اول) محمد بن مکی [بی تا] اللمعه الدمشقیه، نجف، جامعه النجف الدينيه، کتاب نکاح، ج ۱.
- ۲۱- قانون خانواده ، الجزایر، ماده ۱۲۵ .
- ۲۲- کاتوزیان، ناصر(۱۳۸۲) حقوق مدنی خانواده ، تهران ، نشر میزان ، ج ۳، ج ۱.
- ۲۳- لنکرانی، فاضل (۱۳۸۱) رساله توضیح المسائل، قم، اعتماد، ج ۸۱ .
- ۲۴- محقق داماد، مصطفی(۱۳۸۵) حقوق خانواده ، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ج ۱۳ .
- ۲۵- مروارید، علی اصغر(۱۴۱۰ق) سلسله الینابیع الفقهیه، بیروت، دارالتراث اسلامیه، ۴۰ . ج
- ۲۶- محقق حلی، جعفرین حست[بی تا] شرایع الاسلام، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ج ۲ .
- ۲۷- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰ ) سلسله مباحث فقه، قم، نسل جوان، کتاب نکاح، ج ۱.
- ۲۸- مطهری (ره)، مرتضی(۱۳۵۹) ولاءها و ولایت ها، دفتر نشر اسلامی [بی جا].
- ۲۹- \_\_\_\_\_: (۱۳۶۸) نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا [بی جا].
- ۳۰- محقق، محمد باقر [بی تا] حقوق مدنی زوجین، بنیاد قرآن.